

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - ۲۷ می ۲۰۱۱

حسرتِ جوانی

در پارکی منزه و در هوای زیبای "کابل مانند" نشسته بودم و محو منظر بویای بهاری بودم که به یکباره یاد جوانی آمد و خاطرات رنگینش در وطن. قلم و کاغذ حاضر بود و در حالی که چشم به زیبایی پارک و هوای مصفا دوخته بودم، سمند خیال در مسیر گذشته ها به محمل نشست. تراوشی در قالب نظم ریخت و از آن منظومه ای درست شد؛ کوتاهتر از قصیده. و چنان که خاصه نظم کلاسیک و خصوصاً قصائد است، صنعت مبالغه و اغراق قد برافراشت. ماحصل هرچه زاده شده، شده، یک نکته را مگر متبازر میگرداند و آن شور و جنون جوانیست که در روزگاران پیری و افسردگی، با حسرتی بس نوستالژیک از آن یادها همیکنیم.

زندگی بربساد دادم، دور از افغان ستان
لحظه های زندگانی دمبدم از دست شد
در کویر زندگی کی کشته ام نخل امید؟
یاد باد ایام فَرخ، یاد دوران شباب
بخت ما بر زهره میباید و بر ماه مُنیر
پایها صحرانورد و کوه و دامن در قفا
عزم ما فولادوند و حزم ما در هیچ بند
زور ما فولاد می کوبید و آهن میدرید
رزم ما چون رزم رستم، قوت بازو چو پیل
غرّه از شور جوانی، غرّه از شور جنون
یاد ایامی که پیکر برحذر بود از محن

دور از خلد برین و دور از باغ جنان
وای از گردون گردان، وای از جبر زمان
دیده ام چون صرصر تند جوانی بی عنان
خنک ما را تاب بود و طاقت و زور و توان
جهد ما افلاک می سائید و فرق آسمان
دیده ها باریک بین با بینشی شاهین بُنان
جزم ما سد سکندر میشکسته بی گمان
مشت ما بر صخره میتازید و بر گرز گران
خشم چون شیران شرزه، گونه بیر دمان
تیرها در آستین و فارغ از جور کمان
یاد بادا آن زمان و یاد بادا جاودان

حسرت دور جوانی میزند بر سر "خلیل"

زود آید آن دمی که ز ما نمی یابی نشان